



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

چهارده اختر تابناک

امام حسن مجتبیٰ علیہ السلام

احمد احمدی بیرجندی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چهارده اختر تابناک قسمت مربوط به امام حسن مجتبی (ع)

نویسنده:

احمد احمدی بیرجندی

ناشر چاپی:

آستان قدس رضوی، موسسه چاپ و انتشارات

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	چهارده اختر تابناک قسمت مربوط به امام حسن مجتبی (ع)
۶	مشخصات کتاب
۶	امام حسن مجتبی
۶	اشاره
۶	ولادت امام حسن
۷	کمالات انسانی
۸	بیعت مردم با حسن بن علی
۱۲	همسران و فرزندان امام حسن
۱۲	سخنان حضرت امام حسن
۱۳	پاورقی
۱۳	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

چهارده اختر تابناک قسمت مربوط به امام حسن مجتبی (ع)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: چهارده اختر تابناک: زندگانی چهارده معصوم علیهم‌السلام تألیف احمد احمدی بیرجندی
 مشخصات نشر: تهران آستان قدس رضوی، شرکت به نشر ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهری: ۲۵۵ص ۱۶×۱۱.۵س.م.
 فروست: انتشارات آستان قدس رضوی شرکت به نشر؛ ۷۹.
 یادداشت: چاپ بیست و دوم.
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۸۱۰۲۹

امام حسن مجتبی

اشاره

«به خدا سوگند، اگر یارانی می‌یافتم شب و روز را در «جهاد» با معاویه می‌گذرانیدم».
 «امام حسن (ع)»

[صفحه ۹۰]

ولادت امام حسن

امام حسن علیه‌السلام فرزند امیرمؤمنان علی بن ابیطالب و مادرش مهتر زنان فاطمه‌ی زهرا دختر پیامبر خدا (ص) است.
 امام حسن (ع) در شب نیمه‌ی ماه رمضان سال سوم هجرت در مدینه تولد یافت. وی نخستین پسری بود که خداوند متعال به خانواده‌ی علی و فاطمه عنایت کرد.
 رسل اکرم (ص) بلافاصله پس از ولادتش، او را گرفت و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت. سپس برای او گوسفندی قربانی کرد، سرش را تراشید و هموزن موی سرش - که یک درم و چیزی افزون بود - نقره به مستمندان داد. پیامبر (ص) دستور داد تا سرش را عطرآگین کنند و از آن هنگام آیین عقیقه و صدقه دادن به هموزن موی سر نوزاد سنت شد. این نوزاد را حسن نام داد و این نام در جاهلیت سابقه نداشت. کنیه او را ابو محمد نهاد و این تنها کنیه‌ی اوست.
 لقب‌های او: سبط، سید، زکی، مجتبی است که از همه معروفتر «مجتبی» می‌باشد [۱].

[صفحه ۹۱]

پیامبر اکرم (ص) به حسن و برادرش حسین علاقه‌ی خاصی داشت و بارها می‌فرمود که حسن و حسین فرزندان منند و به پاس همین سخن علی به سایر فرزندان خود می‌فرمود: شما فرزندان من هستید و حسن و حسین فرزندان پیغمبر خدایند.

امام حسن هفت سال و خرده‌ای زمان جد بزرگوارش را درک نمود و در آغوش مهر آن حضرت بسر برد و پس از رحلت پیامبر (ص) که با رحلت حضرت فاطمه دو ماه یا سه ماه بیشتر فاصله نداشت، تحت تربیت پدر بزرگوار خود قرار گرفت [۲].

امام حسن (ع) پس از شهادت پدر بزرگوار خود به امر خدا و طبق وصیت آن حضرت، به امامت رسید و مقام خلافت ظاهری را نیز اشغال کرد، و نزدیک به شش ماه به اداره‌ی امور مسلمین پرداخت. در این مدت، معاویه که دشمن سرسخت علی (ع) و خاندان او بود و سالها به طمع خلافت (در آغاز به بهانه‌ی خونخواهی عثمان و در آخر آشکارا به طلب خلافت) جنگیده بود؛ به عراق که مقر خلافت امام حسن (ع) بود لشکر کشید و جنگ آغاز کرد. ما در این باره کمی بعدتر سخن خواهیم گفت.

امام حسن (ع) از جهت منظر و اخلاق و پیکر و بزرگواری به رسول اکرم (ص) بسیار مانند بود. وصف کنندگان آن حضرت او را چنین توصیف کرده‌اند:

«دارای رخساری سفید آمیخته به اندکی سرخی، چشمانی سیاه، گونه‌ای هموار، محاسنی انبوه، گیسوانی مجعد و پر، گردنی سیمگون،

[صفحه ۹۲]

اندامی متناسب، شانعی عریض، استخوانی درشت، میانی باریک، قدی میانه، نه چندان بلند و نه چندان کوتاه. سیمایی نمکین و چهره‌ای در شمار زیباترین و جذاب‌ترین چهره‌ها».

ابن سعد گفته است که «حسن و حسین به رنگ سیاه، خضاب می‌کردند».

کمالات انسانی

امام حسن (ع) در کمالات انسانی یادگار پدر و نمونه‌ی کامل جد بزرگوار خود بود. تا پیغمبر (ص) زنده بود، او و برادرش حسین در کنار آن حضرت جای داشتند، گاهی آنان را بر دوش خود سوار می‌کرد [۳] و می‌بوسید و می‌بویید.

از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده‌اند که درباره‌ی امام حسن و امام حسین (ع) می‌فرمود: این دو فرزند من، امام هستند خواه برخیزند و خواه بنشینند (کنایه از این که در هر حال امام و پیشوایند).

امام حسن (ع) بیست و پنج بار حج کرد، پیاده، در حالی که اسبهای نجیب را با او یدک می‌کشیدند. هرگاه از مرگ یاد می‌کرد می‌گریست و هرگاه از قبر یاد می‌کرد می‌گریست، هرگاه به یاد ایستادن به پای حساب می‌افتاد آن چنان نعره می‌زد که بیهوش می‌شد و چون به یاد بهشت و دوزخ می‌افتاد؛ همچون مار گزیده به خود می‌پیچید. از خدا طلب بهشت می‌کرد و به او از آتش جهنم پناه می‌برد. چون وضو می‌ساخت و به نماز می‌ایستاد، بدنش به لرزه می‌افتاد و رنگش زرد می‌شد. سه نوبت دارائش را با خدا

[صفحه ۹۳]

تقسیم کرد و دو نوبت از تمام مال خود برای خدا گذشت. گفته‌اند: «امام حسن (ع) در زمان خودش عابدترین و بی‌اعتناترین مردم به زیور دنیا بود».

در سرشت و طینت امام حسن (ع) برترین نشانه‌های انسانیت وجود داشت. هر که او را می‌دید به دیده‌اش بزرگ می‌آمد و هر که با

او آمیزش داشت بدو محبت می‌ورزید و هر دوست یا دشمنی که سخن یا خطبه‌ی او را می‌شنید، به آسانی درنگ می‌کرد تا او سخن خود را تمام کند و خطبه‌اش را به پایان برد. محمد بن اسحق گفت: «پس از رسول خدا (ص) هیچکس از حیث آبرو و بلندی قدر به حسن بن علی نرسید. بر در خانه‌اش فرش می‌گسترند و چون از خانه بیرون می‌آمد و آنجا می‌نشست راه بسته می‌شد و به احترام او کسی از برابرش عبور نمی‌کرد و او چون می‌فهمید؛ برمی‌خاست و به خانه می‌رفت و آن گاه مردم رفت و آمد می‌کردند». در راه مکه از مرکبش فرود آمد و پیاده به راه رفتن ادامه داد. در کاروان همه از او پیروی کردند حتی سعد بن ابی‌وقاص پیاده شد و در کنار آن حضرت راه افتاد.

ابن عباس که از امام حسن و امام حسین (ع) مسن تر بود، رکاب اسبشان را می‌گرفت و بدین کار افتخار می‌کرد و می‌گفت: اینها پسران رسول خدایند.

با این شأن و منزلت، تواضعش چنان بود که: روزی بر عده‌ای مستمند می‌گذشت، آنها پاره‌های نان را بر زمین نهاده و خود روی زمین نشسته بودند و می‌خوردند، چون حسن بن علی را دیدند گفتند: «ای پسر رسول خدا بیا با ما هم غذا شو». امام حسن (ع) فوراً از مرکب فرود آمد و گفت: «خدا متکبران را دوست نمی‌دارد» و با آنان به غذا خوردن مشغول

[صفحه ۹۴]

شد. آنگاه آنها را به میهمانی خود دعوت کرد، هم غذا به آنان داد و هم پوشاک.

در جود و بخشش امام حسن (ع) داستانها گفته‌اند. از جمله مدائنی روایت کرده که:

حسن و حسین و عبدالله بن جعفر به راه حج می‌رفتند. توشه و تنخواه آنان گم شد. گرسنه و تشنه به خیمه‌ای رسیدند که پیرزنی در آن زندگی می‌کرد. از او آب طلبیدند. گفت این گوسفند را بدوشید و شیر آن را با آب بیامیزید و بیاشامید. چنین کردند. سپس از او غذا خواستند. گفت همین گوسفند را داریم بکشید و بخورید. یکی از آنان گوسفند را ذبح کرد و از گوشت آن مقداری بریان کرد و همه خوردند و سپس همانجا به خواب رفتند. هنگام رفتن به پیرزن گفتند: ما از قریشیم به حج می‌رویم. چون باز گشتیم نزد ما بیا با تو به نیکی رفتار خواهیم کرد. و رفتند. شوهر زن که آمد و از جریان خبر یافت، گفت: وای بر تو گوسفند مرا برای مردمی ناشناس می‌کشی آنگاه می‌گویی از قریش بودند؟ روزگاری گذشت و کار بر پیرزن سخت شد، از آن محل کوچ کرد و به مدینه عبورش افتاد. حسن بن علی (ع) او را دید و شناخت. پیش رفت و گفت: مرا می‌شناسی؟ گفت نه. گفت: من همانم که در فلان روز مهمان تو شدم. و دستور داد تا هزار گوسفند و هزار دینار زر به او دادند. آن گاه او را نزد برادرش حسین بن علی فرستاد. آن حضرت نیز همان اندازه به او بخشش فرمود. او را نزد عبدالله بن جعفر فرستاد او نیز عطائی همانند آنان به او داد [۴].

[صفحه ۹۵]

حلم و گذشت امام حسن (ع) چنان بود که به گفته‌ی مروان، با کوهها برابری می‌کرد.

بیعت مردم با حسن بن علی

هنگامیکه حادثه‌ی دهشتناک ضربت خوردن علی (ع) در مسجد کوفه پیش آمد و مولی (ع) بیمار شد به حسن دستور داد که در نماز بر مردم امامت کند، و در آخرین لحظات زندگی، او را به این سخنان وصی خود قرار داد: «پسرم! پس از من، تو صاحب مقام

و صاحب خون منی». و حسین و محمد و دیگر فرزندان و رؤسای شیعه و بزرگان خاندانش را بر این وصیت گواه ساخت و کتاب و سلاح خود را به او تحویل داد و سپس فرمود: «پسرم! رسول خدا دستور داده است که تو را وصی خود ساخته و کتاب و سلاحش را به من داده است و مرا مأمور کرده که به تو دستور دهم در آخرین لحظات زندگیت، آنها را به برادرت حسین بدهی». امام حسن (ع) به جمع مسلمانان در آمد و برفراز منبر پدرش ایستاد. خواست درباره فاجعه بزرگ شهادت پدرش، علی علیه‌السلام با مردم سخن بگوید. آنگاه پس از حمد و ثنای بر خداوند متعال و رسول مکرم (ص) چنین گفت: «همانا در این شب آن چنان کسی وفات یافت که گذشتگان بر او سبقت نگرفته‌اند و آیندگان بدو نخواهند رسید». و آن گاه درباره‌ی شجاعت و جهاد و کوشش‌هایی که علی (ع) در راه اسلام انجام داد و پیروزی‌هایی که در جنگها نصیب وی شد، سخن گفت و اشاره کرد که از مال دنیا در دم مرگ فقط هفتصد درهم داشت از سهمیه‌اش از بیت‌المال، که می‌خواست با آن خدمتکاری برای اهل و عیال خود تهیه کند.

[صفحه ۹۶]

در این موقع در مسجد جامع که مالا مال از جمعیت بود، عیدالله بن عباس پیاخت و مردم را به بیعت با حسن بن علی تشویق کرد. مردم با شوق و رغبت با امام حسن بیعت کردند. و این روز، همان روز وفات پدرش، یعنی روز بیست و یکم رمضان سال چهارم از هجرت بود.

مردم کوفه و بصره و مدائن و عراق و حجاز و یمن همه با میل با حسن بن علی بیعت کردند جز معاویه که خواست از راهی دیگر برود و با او همان رفتاری پیش گیرد که با پدرش پیش گرفته بود.

پس از بیعت مردم، به ایراد خطبه‌ای پرداخت و مردم را به اطاعت اهل بیت پیغمبر (ص) که یکی از دو یادگار گران وزن و در ردیف قرآن کریم هستند تشویق فرمود، و آنها را از فریب شیطان و شیطان صفتان بر حذر داشت.

باری، روش زندگی امام حسن (ع) در دوران اقامتش در کوفه او را قبله‌ی نظر و محبوب دلها و مایه‌ی امید کسان ساخته بود. حسن بن علی (ع) شرایط رهبری را در خود جمع داشت زیرا اولاً فرزند رسول خدا (ص) بود و دوستی او یکی از شرایط ایمان بود، دیگر آنکه لازمه‌ی بیعت با او این که از او فرمانبرداری کنند.

امام (ع) کارها را نظم داد و والیانی برای شهرها تعیین فرمود و انتظام امور را بدست گرفت. امام زمانی نگذشت که مردم چون امام حسن (ع) را مانند پدرش در اجرای عدالت و احکام و حدود اسلامی قاطع دیدند، عده‌ی زیادی از افراد بانفوذ به توطئه‌های پنهانی دست زدند و حتی در نهان به معاویه نامه نوشتند و او را به حرکت به سوی کوفه تحریک نمودند، و ضمانت کردند که هرگاه سپاه او به اردوگاه حسن بن علی (ع) نزدیک

[صفحه ۹۷]

شود، حسن را دست بسته تسلیم او کنند یا ناگهان او را بکشند [۵].

خوارج نیز بخاطر وحدت نظری که در دشمنی با حکومت هاشمی داشتند در این توطئه‌ها با آنها همکاری کردند.

در برابر این عده‌ی منافق، شیعیان علی (ع) و جمعی از مهاجر و انصار بودند که به کوفه آمده و در آنجا سکونت اختیار کرده بودند. این بزرگمردان مراتب اخلاص و صمیمیت خود را در همه‌ی مراحل - چه در آغاز بعد از بیعت و چه در زمانی که امام (ع) دستور جهاد داد - ثابت کردند.

امام حسن (ع) وقتی طغیان و عصیان معاویه را در برابر خود دید با نامه‌هایی او را به اطاعت و عدم توطئه و خونریزی فرا خواند ولی معاویه در جواب امام (ع) تنها به این امر استدلال می‌کرد که «من در حکومت از تو با سابقه‌تر و در این امر آزموده‌تر و به سال از تو بزرگترم همین و دیگر هیچ!»

گاه معاویه در نامه‌های خود با اقرار به شایستگی امام حسن (ع) می‌نوشت: «پس از من خلافت از آن توست زیرا تو از هر کس بدان سزاوارتری» و در آخرین جوابی که به فرستادگان امام حسن (ع) داد این بود که «برگردید، میان ما و شما بجز شمشیر نیست». و بدین دشمنی و سرکشی از طرف معاویه شروع شد و او بود که با امام زمانش گردنکشی آغاز کرد. معاویه با توطئه‌های زهر آگین و انتخاب موقع مناسب و ایجاد روح اخلاص‌گری و نفاق، توفیق یافت. او با خریداری وجدانهای پست و پراکندن انواع دروغ و انتشار روحیه‌ی یأس در مردم سست ایمان، زمینه را به نفع خود فراهم می‌کرد و از سوی دیگر، همه‌ی

[صفحه ۹۸]

سپاهیانش را به بسیج عمومی فرا خواند.

امام حسن (ع) نیز تصمیم خود را برای پاسخ به ستیزه‌جویی معاویه دنبال کرد و رسماً اعلان جهاد داد. اگر در لشکر معاویه کسانی بودند که به طمع زر آمده بودند و مزدور دستگاه حکومت شام می‌بودند، اما در لشکر امام حسن (ع) چهره‌های تابناک شیعیانی دیده می‌شد مانند حجر بن عدی، ابویوب انصاری، و عدی بن حاتم... که به تعبیر امام (ع) «یک تن از آنان افزون از یک لشکر بود». اما در برابر این بزرگان، افراد سست عنصری نیز بودند که جنگ را با گریز جواب می‌دادند، و در نفاق افکنی توانایی داشتند، و فریفته‌ی زر و زیور دنیا می‌شدند. امام حسن (ع) از آغاز این ناهماهنگی بیمناک بود. مجموع نیروهای نظامی عراق را ۳۵۰ هزار نوشته‌اند.

امام حسن (ع) در سمجد جامع کوفه سخن گفت و سپاهیان را به عزیمت بسوی «نخيله» تحریض فرمود. عدی بن حاتم نخستین کسی بود که پای در رکاب نهاد و فرمان امام را اطاعت کرد. بسیاری کسان دیگر نیز از او پیروی کردند. امام حسن (ع) عبیدالله بن عباس را که از خویشان امام و از نخستین افرادی بود که مردم را به بیعت با امام تشویق کرد، با دوازده هزار نفر به «مسکن» که شمالی‌ترین نقطه در عراق هاشمی بود اعزام فرمود. اما وسوسه‌های معاویه او را تحت تأثیر قرار داد و مطمئن‌ترین فرماندهی امام را، معاویه در مقابل یک میلیون درم که نصفش را نقد پرداخت به اردوگاه خود کشاند. در نتیجه، هشت هزار نفر از دوازده هزار نفر سپاهی نیز به دنبال او به اردوگاه معاویه شتافتند و دین خود را به دنیا فروختند.

[صفحه ۹۹]

پس از عبیدالله بن عباس، نوبت فرماندهی به قیس بن سعد رسید. لشکریان معاویه و منافقان با شایعه‌ی مقتول شدن او، روحیه‌ی سپاهیان امام حسن (ع) را ضعیف نمودند. عده‌ای از کارگزاران معاویه که به (مدائن) آمدند و با امام حسن (ع) ملاقات کردند، نیز زمزمه‌ی پذیرش صلح را بوسیله‌ی امام (ع) در بین مردم شایع کردند. از طرفی یکی از خوارج تروریست نیزه‌ای بر ران حضرت امام حسن زد، بحدی که استخوان ران آن حضرت آسیب دید و جراحی سخت در ران آن حضرت پدید آمد. بهرحال وضعی برای امام (ع) پیش آمد که جز صلح با معاویه، راه حل دیگری نماند.

باری، معاویه وقتی وضع را مساعد یافت، به حضرت امام حسن (ع) پیشنهاد صلح کرد. امام حسن برای مشورت با سپاهیان خود

خطبه‌ای ایراد فرمود و آنها را به جانبازی و یا صلح - یکی از این دو راه - تحریک و تشویق فرمود. عده زیادی خواهان صلح بودند. عده‌ای نیز با زخم زبان امام معصوم را آزردهند. سرانجام، پیشنهاد صلح معاویه، مورد قبول امام حسن واقع شد ولی این فقط بدین منظور بود که او را در قید و بند شرائط و تعهداتی گرفتار سازد که معلوم بود کسی چون معاویه دیر زمانی پای‌بند آن تعهدات نخواهد ماند، و در آینده‌ی نزدیکی آنها را یکی پس از دیگری زیر پای خواهد نهاد، و در نتیجه، ماهیت ناپاک معاویه و عهدشکنی‌های او و عدم پای‌بندی او به دین و پیمان؛ بر همه‌ی مردم آشکار خواهد شد. و نیز امام حسن (ع) با پذیرش صلح از برادر کشی و خونریزی که هدف اصلی معاویه بود و می‌خواست ریشه‌ی شیعه و شیعیان آل علی (ع) را بهر قیمتی هست، قطع کند، جلوگیری فرمود: بدین صورت چهره‌ی تابناک امام حسن (ع) - همچنان که جد بزرگوارش رسول الله (ص) پیش‌بینی فرموده بود - بعنوان «مصلح اکبر» در

[صفحه ۱۰۰]

افق اسلام نمودار شد. معاویه در پیشنهاد صلح هدفی جز مادیات محدود نداشت و می‌خواست که بر حکومت استیلا یابد. اما امام حسن (ع) بدین امر راضی نشد مگر بدین جهت که مکتب خود و اصول فکری خود را از انقراض محفوظ بدارد و شیعیان خود را از نابودی برهاند.

از شرطهایی که در قرار صلح آمده بود؛ اینهاست:

معاویه موظف است در میان مردم به کتاب خدا و سنت رسول خدا (ص) و سیرت خلفای شایسته عمل کند و بعد از خود کسی را بعنوان خلیفه تعیین ننماید و مکرری علیه امام حسن (ع) و اولاد علی (ع) و شیعیان آنها در هیچ جای کشور اسلامی ننیدیشد و نیز سب و لعن بر علی (ع) را موقوف دارد و ضرر و زیانی به هیچ فرد مسلمانی نرساند. و بر این پیمان، خدا و رسول خدا (ص) و عده زیادی را شاهد گرفتند. معاویه به کوفه آمد تا قرارداد صلح در حضور امام حسن (ع) اجرا شود و مسلمانان در جریان امر قرار گیرند. سیل جمعیت بسوی کوفه روان شد.

ابتدا معاویه بر منبر آمد و سخنی چند گفت از جمله آنکه: «هان ای اهل کوفه، می‌پندارید که به خاطر نماز و روزه و زکوة و حج با شما جنگیدم؟ با اینکه می‌دانستم شما این همه را بجای می‌آورید. من فقط بدین خاطر با شما به جنگ برخاستم که بر شما حکمرانی کنم و زمام امر شما را بدست گیرم، و اینکه خدا مرا بدین خواسته نائل آورد، هر چند شما خوش ندارید. اکنون بدانید هر خونی که در این فتنه بر زمین ریخته شود هدر است و هر عهده‌ی که با کسی بسته‌ام زیر دو پای من است».

و بدین طریق عهدنامه‌ای را که خود نوشته و پیشنهاد کرده و پای آنرا مهر نهاده بود زیر هر دو پای خود نهاد و چه زود خود را رسوا کرد!

[صفحه ۱۰۱]

سپس حسن بن علی (ع) با شکوه و وقار امامت - چنانکه چشمها را خیره و حاضران را به احترام وادار می‌کرد - بر منبر برآمد و خطبه‌ی تاریخی مهمی ایراد کرد.

پس از حمد و ثنای خداوند جهان و درود فراوان بر رسول الله (ص) چنین فرمود:

«... به خدا سوگند من امید می‌دارم که خیرخواه‌ترین خلق برای خلق باشم و سپاس و منت خدای را که کینه‌ی هیچ مسلمانی را به

دل نگرفته‌ام و خواستار ناپسند و ناروا برای هیچ مسلمانی نیستم... سپس فرمود «معاویه چنین پنداشته که من او را شایسته خلافت دیده‌ام و خود را شایسته ندیده‌ام. او دروغ می‌گوید. ما در کتاب خدای عزوجل و به قضاوت پیامبرش از همه کس به حکومت اولتریم و از لحظه‌ای که رسول خدا وفات یافت همواره مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌ایم». آنگاه به جریان غدیر خم و غضب خلافت پدرش علی (ع) و انحراف خلافت از مسیر حقیقی‌اش اشاره کرد و فرمود: «این انحراف سبب شد که بردگان آزاد شده و فرزندانشان - یعنی معاویه و یارانش - نیز در خلافت طمع کردند».

و چون معاویه در سخنان خود به علی (ع) ناسزا گفت، حضرت امام حسن (ع) پس از معرفی خود و برتری نسب و حسب خود بر معاویه نفرین فرستاد و عده‌ی زیادی از مسلمانان در حضور معاویه آمین گفتند. و ما نیز آمین می‌گوییم. امام حسن (ع) پس از چند روزی آماده حرکت به مدینه شد [۶].

[صفحه ۱۰۲]

معاویه به این ترتیب خلافت اسلامی را در زیر تسلط خود آورد و وارد عراق شد، و در سخنرانی عمومی رسمی، شرایط صلح را زیر پا نهاد و از هر راه ممکن استفاده کرد، و سخت‌ترین فشار و شکنجه را بر اهل بیت و شیعیان ایشان روا داشت. امام حسن (ع) در تمام مدت امامت خود که ده سال طول کشید، در نهایت شدت و اختناق زندگی کرد و هیچگونه امنیتی نداشت، حتی در خانه، نیز در آرامش نبود. سرانجام در سال پنجاهم هجری به تحریک معاویه بدست همسر خود (جعه) مسموم و شهید و در بقیع مدفون شد.

همسران و فرزندان امام حسن

دشمنان و تاریخ نویسان خود فروخته و مغرض در مورد تعداد همسران امام حسن (ع) داستانها پرداخته و حتی دوستان ساده دل سخنانی بهم بافته‌اند. اما آنچه تاریخ‌های صحیح نگاشته‌اند همسران امام (ع) عبارتند از:
 «ام‌الحق» دختر طلحه بن عبیدالله - «حفصه» دختر عبدالرحمن بن ابی‌بکر - «هند» سهیل بن عمرو «جعه» دختر اشعث بن قیس. بیاد نداریم که تعداد همسران حضرت در طول زندگی از هشت یا ده به اختلاف دو روایت تجاوز کرده باشند. با این توجه که «ام‌ولد» هایش هم داخل در همین عددند.
 «ام‌ولد» کنیزی است که از صاحب خود دارای فرزند می‌شود و همین امر موجب آزادی او پس از مرگ صاحبش می‌باشد [۷].

[صفحه ۱۰۳]

فرزندان آن حضرت از دختر و پسر ۱۵ نفر بوده‌اند بنامهای: زید، حسن، عمرو، قاسم، عبدالله، عبدالرحمن، حسن اثرم، طلحه، ام‌الحسن، ام‌الحسین، فاطمه، ام‌سلمه، رقیه، ام‌عبدالله و فاطمه.
 نسل او فقط از دو پسرش حسن و زید باقی ماند و از غیر این دو انتساب به آن حضرت درست نیست [۸].

سخنان حضرت امام حسن

۱- با نیکوکاری از کارهای ناپسند جلوگیری کنید.

- ۲- شدايد و مشکلات را با صبر چاره کنید.
- ۳- دین خود را حفظ و محبت مردم را به خود جلب کنید.
- ۴- در بیچارگان را پیش از آنکه بگویند درمان کنید.
- ۵- در کارها از مشورت مضایقه مکنید.
- ۶- خویشاوند کسی است که به انسان محبت دارد، اگرچه بیگانه باشد.
- ۷- با مردم در زندگی بسازید تا با شما مهربان شوند.
- ۸- از سخن بیفایده احتراز کنید.
- ۹- مردم حریص فقیرند (زیرا هیچوقت راضی نیستند و همیشه باید تلاش کنند).
- ۱۰- پستی و ناکسی اینست که شکر نعمت نکنی.
- ۱۱- چیزی که شر ندارد شکر بر نعمت است و صبر بر ناگوار.

[صفحه ۱۰۴]

- ۱۲- هر گاه یکی از شماها به برادر خود برخورد کند باید محل نور پیشانی او را ببوسد (یعنی محل سجده در پیشانی).
- ۱۳- هیچ مردمی با هم مشورت نکنند جز اینکه بدرستی رهبری شوند.
- ۱۴- بکار بردن حرص (در طلب روزی) بکار بردن گناه است. (تحف العقول)

پاورقی

- [۱]. صلح امام حسن نوشته شیخ راضی آل یاسین سید علی خامنه‌ای ص ۳۷.
- [۲]. شیعه در اسلام، علامه طباطبایی صفحه ۱۳۰.
- [۳]. مأخذ قبل صفحه ۱۳۱.
- [۴]. صلح امام حسن ص ۴۳.
- [۵]. کتاب ارشاد شیخ مفید و اعلام الوری طبرسی. (به نقل از صلح امام حسن، ص ۱۰۰).
- [۶]. صلح امام حسن، شیخ راضی آل یاسین ترجمه سید علی خامنه‌ای (با تخلص و تغییر).
- [۷]. صلح امام حسن (ع) ص ۳۸.
- [۸]. مأخذ قبل ص ۳۹.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
 جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید
 بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۰۰۰
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

